ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

سید محمد موسوی

جهت دانلود بهترین مطالب در حوزه ثروت و موفقیت، به سایت جهان بهتر مراجعه کنید؛ آدرس سایت ما: jahanebehtar.com

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به گروه و سایت جهان بهتر است.

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

درواقع نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، وصیت‌نامه حضرت علی (ع) می‌باشد؛ این نامه عصاره‌ای از تمام تجربیات زندگی حضرت علی (ع) می‌باشد که مطالب گفته‌شده در آن، بسیار آموزنده و کلیدی است.

حضرت علی (ع) در روزهای پایانی زندگی خود، این نامه را به فرزند ارشدش، امام حسن مجتبی (ع) نوشتند؛ امیدوارم با خواندن این نامه، راه درست توکل به خدای مهربان را پیدا کنیم و توحید و یگانه‌پرستی را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم.

ترجمه نامه ۳۱ از نهج‌البلاغه

از وصیت آن حضرت (ع) به حسن بن علی (ع) در آن هنگام که از صفین بازمی‌گشت در «حاضرین» نوشته است:

از پدری در آستانه فنا و معترف به گذشت زمان، که عمرش روی دررفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده، نکوهش کننده جهان، جای گیرنده در سرای مردگان، که فردا ازآنجا رخت برمی‌بندد، به فرزند خود که آرزومند چیزی است که به دست نیاید، راهرو راه کسانی است که به هلاکت رسیده‌اند و نشان بیماری‌هاست و گروگان گذشت روزگار؛ پسری که تیرهای مصائب به‌سوی او روان است، بنده دنیاست و سوداگر فریب، و وامدار مرگ و اسیر نیستی است و هم‌پیمان اندوه‌ها و همسر غم‌هاست، نشان آفات و زمین‌خورده شهوات و جانشین مردگان است.

اما بعد. من از پشت کردن دنیا به خود و سرکشی روزگار بر خود و روی آوردن آخرت به‌سوی خود، دریافتم که باید در اندیشه خویش باشم و از یاد دیگران منصرف گردم و از توجه به آنچه پشت سر می‌گذارم بازایستم و هرچند، غمخوار مردم هستم، غم خود نیز بخورم و این غمخواری خود، مرا از خواهش‌های نفس بازداشت و حقیقت کار مرا بر من آشکار ساخت و به کوشش و تلاشم برانگیخت کوششی که در آن بازیچه‌ای نبود و با حقیقتی آشنا ساخت که در آن نشانی از دروغ دیده نمی‌شد؛ تو را جزئی از خود، بلکه همه وجود خودیافتم، به‌گونه‌ای که اگر به تو آسیبی رسد، چنان است که به من رسیده و اگر مرگ به سراغ تو آید، گویی به سراغ من آمده است؛ کار تو را چون کار خود دانستم و این وصیت به تو نوشتم تا تو را پشتیبانی بُوَد، خواه من زنده بمانم و در کنار تو باشم، یا بمیرم.

تو را به ترس از خدا وصیت می‌کنم، ای فرزندم، و به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او؛ کدام ریسمان از ریسمانی که میان تو و خدای توست، محکم‌تر است، هرگاه در آن دست زنی؟

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

دل خویش به موعظه زنده دار و به پرهیزگاری و پارسایی بمیران و به‌یقین نیرومند گردان و به حکمت روشن ساز و به ذکر مرگ خوار کن و وادارش نمای که به مرگ خویش اقرار کند. چشمش را به فجایع این دنیا بگشای و از حمله و هجوم روزگار و کژتابی‌های شب و روز بر حذر دار. اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و ازآنچه بر سر پیشینیان تو رفته است آگاهش ساز؛ بر خانه‌ها و آثارشان بگذر و در آنچه کرده‌اند و آن جای‌ها، که رفته‌اند و آن جای‌ها، که فرود آمده‌اند، نظر کن؛ خواهی دید که از جمع دوستان بریده‌اند و به دیار غربت رخت کشیده‌اند و تو نیز، یکی از آن‌ها خواهی بود.

پس منزلگاه خود را نیکو دار و آخرتت را به دنیا مفروش و از سخن گفتن در آنچه نمی‌شناسی یا در آنچه بر عهده تو نیست، بپرهیز و در راهی که می‌ترسی به ضلالت کشد، قدم منه. زیرا باز ایستادن از کارهایی که موجب ضلالت است، بهتر است از افتادن در ورطه‌ای هولناک.

به نیکوکاری امر کن تا خود در زمره نیکوکاران درآیی؛ از کارهای زشت نهی بنمای، به دست و زبان، و آن را که مرتکب منکر می‌شود، بکوش تا از ارتکاب آن دور داری و درراه خدا مجاهدت نمای، آن‌سان، که شایسته چنین مجاهدتی است؛ در کارهای خدایی ملامت ملامتگران در تو نگیرد؛ و در هر جا که باشد، برای خدا، به هر دشواری تن در ده و دین را نیکو بیاموز و خود را به تحمل ناپسندها عادت ده و در همه کارهایت به خدا پناه ببر. زیرا اگر خود را در پناه پروردگارت درآوری، به پناهگاهی استوار و در پناه نگهبانی پیروزمند درآمده‌ای.

اگر چیزی خواهی فقط از پروردگارت بخواه، زیرا بخشیدن و محروم داشتن به دست اوست؛ و فراوان طلب خیر کن و وصیت را نیکو دریاب و از آن رخ برمتاب؛ زیرا بهترین سخنان سخنی است که سودمند افتد و بدان که در دانشی که در آن فایدتی نباشد، خیری نباشد و علمی که از آن سودی حاصل نیاید، آموختنش شایسته نبود.

ای فرزند، هنگامی‌که دیدم به سن پیری رسیده‌ام و سستی و ناتوانیم روی در فزونی دارد، به نوشتن این اندرز مبادرت ورزیدم و در آن خصلت‌هایی را آوردم، پیش از آنکه مرگ بر من شتاب آورد و نتوانم آنچه در دل دارم با تو بگویم؛ یا همان‌گونه که در جسم فتور و نقصان پدید می‌آید، در اندیشه‌ام نیز فتور و نقصان پدید آید؛ یا پیش از آنکه تو را اندرز دهم، هوای نفس بر تو غالب آید و این جهان تو را مفتون خویش گرداند؛ و تو چون اشتری رَمَنده (گریزان) شوی که سر به فرمان نمی‌آورد و اندرز من در تو کارگر نیفتد؛ دل جوانان نوخاسته، چونان زمین ناکشته است که هر تخم در آن افکنند، بپذیردش و بپروردش.

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

من نیز پیش از آنکه دلت سخت و اندرزناپذیر شود و خردت به دیگر چیزها گراید، چیزی از ادب به تو می‌آموزم؛ تا به جِدّیت تمام، به کارپردازی و بهره خویش از آنچه اهل تجربت خواستار آن بوده‌اند و به محک خویش آزموده‌اند، حاصل کنی و دیگر نیازمند آن نشوی که خود، آزمون از سرگیری؛ در این رهگذر، از ادب به تو آن رسد که ما با تحمل رنج به دست آورده‌ایم و آن حقایق که برای ما تاریک بوده برای تو روشن گردد.

ای فرزند، اگرچه من به‌اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهایشان نِگَریسته‌ام و در سرگذشتشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام، تا آنجا که، گویی خود یکی از آنان شده‌ام؛ و به پایمردی آنچه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته‌ام و دریافته‌ام که در کارها آنچه صافی و عاری از شایبه است کدام است و آنچه کدر و شایبه آمیز است، کدام؛ چه‌کاری سودمند است و چه‌کاری زیان‌آور.

پس برای تو از هر عمل، پاکیزه‌تر آن را برگزیدم و جمیل و پسندیده‌اش را اختیار کردم و آنچه را که مجهول و سبب سرگردانی تو شود، به یک سو نهادم؛ و چونان پدری شفیق که در کار فرزند خود می‌نگرد، در کار تو نگریستم و برای تو از ادب چیزها اندوختم که بیاموزی و به کار بندی؛ و تو هنوز در روزهای آغازین جوانی هستی و در عنفوان آن؛ هنوز نیتی پاک داری و نفسی دور از آلودگی.

مصمم شدم که نخست کتاب خدا را به تو بیاموزم و از تأویل آن آگاهت سازم و بیش‌ازپیش به آیین اسلامت آشنا گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری و از این امور به دیگر چیزها نپرداختم؛ سپس، ترسیدم که مباد آنچه سبب اختلاف عقاید و آراء مردم شده و کار را بر آنان مشتبه ساخته، تو را نیز به‌اشتباه اندازد؛ در آغاز نمی‌خواستم تو را به این راه کشانم، ولی با خود اندیشیدم که اگر در استحکام عقاید تو بکوشم بهتر از این است که تو را تسلیم جریانی سازم که در آن از هلاکت ایمنی نیست؛ بدان امید بستم که خداوند تو را به رستگاری توفیق دهد و تو را راه راست نماید؛ پس به کار بستن این وصیتم را به تو سفارش می‌کنم.

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

و بدان، ای فرزند، که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این اندرز فرامی‌گیری، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه‌ای که پیشینیانت، یعنی نیاکانت و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند؛ زیرا، آنان همواره در کار خود نظر می‌کردند، همان‌گونه که تو باید نظر کنی و به حال خود می‌اندیشیدند، همان‌گونه که تو باید بیندیشی تا سرانجام، به‌جایی رسیدند که آنچه نیکی بود، بدان عمل کردند و از انجام آنچه بدان مکلف نبودند، باز ایستادند؛ پس اگر نفس تو از به کار بردن شیوه آنان سرباز می‌زند و می‌خواهد خود حقایق را دریابد، چنانکه آنان دریافته بودند، پس بکوش تا هر چه طلب می‌کنی از روی فهم و علم باشد، نه به ورطه شبهات افتادن و به بحث‌وجدل بیهوده پرداختن.

پیش از آنکه در این طریق نظر کنی و قدم در آن نهی از خدای خود یاری بخواه و برای توفیق یافتنت به او روی‌آور و از هر چه تو را به شبهه می‌کشاند یا به گمراهی‌ات منجر می‌شود، احتراز کن و چون یقین کردی که دلت صفا یافت و خاشع شد و اندیشه‌ات از پراکندگی برست و همه سعی تو منحصر در آن گردید، آنگاه به آنچه در این وصیت برای تو، به‌وضوح، بیان داشته‌ام، بنگر و اگر نتوانستی به آنچه دوست داری، دست‌یابی و برای تو آسودگی نظر و اندیشه حاصل نیامد، بدان که مانند شتری هستی که پیش پای خود را نمی‌بیند و در تاریکی گام برمی‌دارد؛ کسی که به خطا می‌رود و حق و باطل را به هم می‌آمیزد، طالب دین نیست و بهتر آن است که از رفتن بازایستد.

ای فرزند، وصیت مرا نیکو دریاب و بدان که مرگ در دست همان کسی است که زندگی در دست اوست و آنکه می‌آفریند، همان است که می‌میراند و آنکه فنا کننده است، همان است که بازمی‌گرداند و آنکه مبتلا کننده است همان است که شفا می‌بخشد و دنیا استقرار نیافته مگر بر آن حال که خداوند برای آن مقرر داشته، از نعمت‌ها و آزمایش‌ها و پاداش روز جزا یا امور دیگری که خواسته و ما را از آن‌ها آگاهی نیست.

اگر درک بعضی از این امور بر تو دشوار آمد، آن را به‌حساب نادانی خود گذار، زیرا تو در آغاز نادان آفریده‌شده‌ای، سپس، دانا گردیده‌ای و چه بسیارند چیزهایی که تو نمی‌دانی و اندیشه‌ات در آن حیران است و بصیرتت بدان راه نمی‌جوید، ولی بعدها می‌بینی و می‌شناسی؛ پس چنگ در کسی زن که تو را آفریده است و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده و باید که پرستش تو خاص او باشد و گرایش تو به او و ترس تو از او.

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

و بدان ای فرزند، که هیچ‌کس از خدا خبر نداده، آن‌سان، که پیامبر ما (صلی‌الله علیه و آله) خبر داده است؛ پس بدان راضی شو، که او را پیشوای خود سازی و راه نجات را به رهبری او پویی؛ من در نصیحت تو قصور نکردم و آن‌سان، که من در اندیشه تو هستم، تو خود در اندیشه خویش نیستی؛ بدان، ای فرزند، اگر پروردگارت را شریکی بود، پیامبران او هم نزد تو می‌آمدند و آثار پادشاهی و قدرت او را می‌دیدی و افعال و صفات او را می‌شناختی؛ ولی خدای تو آن‌گونه که خود خویشتن را وصف کرده، خدایی است یکتا.

کسی در ملکش با او مخالفتی نکند، هرگز زوال نیابد و همواره خواهد بود؛ پیش از هر چیز بوده است، که او را آغازی نیست و بعد از هر چیز خواهد بود، که او را نهایتی نیست؛ فراتر از این است که پروردگاریش ثابت شود به دانستن و شناختن به دل یا به چشم؛ چون این را دانستی، اکنون چنان کن که از چون تویی شایسته است باوجود خردی قدر و منزلتش و اندک بودن توانایی‌اش و فراوانی ناتوانی‌اش و بسیاری نیازش به پروردگارش، در فرمان‌برداری از او و ترس از عقوبت او و بیم از خشم او؛ او تو را جز به نیکی فرمان ندهد و جز از زشتی بازندارد.

ای فرزند، تو را آگاه کردم از دنیا و دگرگونی‌هایش و دست‌به‌دست گشتن‌هایش؛ و تو را از آخرت خبر دادم و آنچه برای اهل آخرت در آنجا مهیا شده و برای هر دو مثل‌هایی آوردم، تا به آن‌ها عبرت گیری و از آن‌ها پیروی کنی؛ مثل کسانی که دنیا را به آزمون شناخته‌اند ، مثل جماعتی است از مسافران که در منزلگاهی قحطی‌زده و بی‌آب و گیاه منزل دارند و ازآنجا آهنگ جایی سبز و خرم و پر آب و گیاه نمایند؛ اینان سختی راه و جدایی از دوستان و مشقت سفر و ناگواری غذا را به جان بخرند تا به آن سرای گشاده، که قرارگاه آن‌هاست، برسند.

پس، آن‌همه رنج‌ها را که درراه کشیده‌اند، آسان شمارند و آن هزینه که کرده‌اند زیان نپندارند؛ و برایشان چیزی خوش‌تر از آن نیست که به منزلگاهشان نزدیک کند و به محل موعودشان درآورد؛ و مثل کسانی که فریب دنیا را خورده‌اند، مثل جماعتی است که در منزلگاهی سبز و خرم و با نعمت بسیار بوده‌اند و ازآنجا به منزلگاهی خشک و بی‌آب و گیاه رخت افکنده‌اند؛ پس برای آنان چیزی ناخوشایندتر و دشوارتر از جدایی از جایی که در آن بوده‌اند و رسیدن به‌جایی که بدان رخت کشیده‌اند، نباشد.

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

ای فرزند، خود را در آنچه میان تو و دیگران است، ترازویی پندار؛ پس برای دیگران دوست بدار آنچه برای خود دوست می‌داری و برای دیگران مخواه آنچه برای خود نمی‌خواهی و به کسی ستم مکن همان‌گونه که نخواهی که بر تو ستم کنند؛ به دیگران نیکی کن، همان‌گونه که خواهی که به تو نیکی کنند؛ آنچه از دیگران زشت می‌داری از خود نیز زشت بدار؛ آنچه از مردم به تو می‌رسد و خشنودت می‌سازد، سزاوار است که از تو نیز به مردم همان رسد؛ آنچه نمی‌دانی مگوی، هرچند، آنچه می‌دانی اندک باشد و آنچه نمی‌پسندی که به تو گویند، تو نیز بر زبان میاور و بدان که خودپسندی، خلاف راه صواب (راست و درست) است و آفت خرد آدم؛ سخت بکوش، ولی گنجور (خزانه‌دار) دیگران مباش؛ و چون راه خویش یافتی، به پیشگاه پروردگارت بیشتر خاشع باش.

و بدان، که در برابر تو راهی است، بس دراز و با مشقت بسیار؛ پیمودن این راه را نیاز به طلب است، به وجهی نیکو؛ توشه برگیر بدان مقدار که تو را برساند، در عین سبک بودن پشتت از بار گران؛ پس بیش از توان خویش بار بر پشت منه که سنگینی آن تو را بیازارد؛ هرگاه مستمند بینوایی را یافتی که توشه‌ات را تا روز قیامت ببرد و در آن روز که روز نیازمندی توست همه آن را به تو باز پس دهد، چنین کسی را غنیمت بشمار و بار خود بر او نه و فراوانش مدد رسان، اکنون‌که بر او دست‌یافته‌ای، بسا، روزی او را بطلبی و نیابی؛ و نیز غنیمت بشمار کسی را که در زمان توانگریت از تو وام می‌طلبد تا در روز سختی به تو ادا کند.

و بدان، که در برابر تو گردنه‌ای است بس دشوار؛ کسی که بارش سبک‌تر باشد درگذر از آن، نیکو حال‌تر از کسی باشد که باری گران بر دوش دارد؛ و آنکه آهسته می‌رود، از آنکه شتاب می‌ورزد، بدحال‌تر بود؛ جای فرود آمدن از آن گردنه یا بهشت است یا دوزخ؛ پس، پیش از فرود آمدنت، برای خود پیشروی فرست و منزلی مهیا کن؛ زیرا پس از مرگ، خشنود ساختن خداوند را وسیلتی نیست و راه بازگشت به دنیا بسته است.

و بدان، که خداوندی که خزاین آسمان‌ها و زمین به دست اوست، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را برعهده‌گرفته است و از تو خواسته که از او بخواهی تا عطایت کند و از او آمرزش طلبی تا بیامرزدت و میان تو و خود، هیچ‌کس را حجاب قرار نداده و تو را به کسی وانگذاشت که در نزد او شفاعتت کند و اگر مرتکب گناهی شدی از توبه‌ات بازنداشت و در کیفرت شتاب نکرد؛ و چون بازگشتی سرزنشت ننمود و در آن زمان، که درخور رسوایی بودی، رسوایت نساخت و در قبول توبه بر تو سخت نگرفت و به سبب گناهی که از تو سرزده به تنگنایت نیفکند و از رحمت خود نومیدت نساخت؛ بلکه روی گردانیدن تو را از گناه، حسنه شمرد؛ و گناه تو را یک‌بار کیفر دهد و کار نیکت را ده بار جزا دهد؛ و باب توبه را به رویت بگشود.

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

چون ندایش دهی، آوازت را می‌شنود و اگر براز سخن گویی، آن را می‌داند؛ پس حاجت به نزد او ببر و راز دل در نزد او بگشای و غم خود به نزد او شکوه نمای و از او چاره غم‌هایت را بخواه و در کارهایت از او یاری به جوی و از خزاین رحمت او چیزی بطلب که جز او را توان عطای آن نباشد، چون افزونی در عمر و سلامت در جسم و گشایش در روزی.

خداوند کلیدهای خزاین خود را در دستان تو نهاده است، زیرا تو را رخصت داده که از او بخواهی و هر زمان که بخواهی درهای نعمتش را به دعا بگشایی و ریزش باران رحمتش را طلب کنی؛ اگر تو را دیر اجابت فرمود، نومید مشو؛ زیرا عطای او بسته به قدر نیت باشد؛ چه‌بسا در اجابت تأخیر روا دارد تا پاداش سؤال‌کننده بزرگ‌تر و عطای آرزومند، افزون‌تر گردد.

چه‌بسا چیزی را خواسته‌ای و تو را نداده‌اند، ولی بهتر از آن را در این جهان یا در آن جهان به تو دهند؛ یا صلاح تو در آن بوده که آن را از تو دریغ دارند؛ چه‌بسا چیزی از خداوند طلبی که اگر ارزانی‌ات دارد تباهی دین تو را سبب شود؛ پس همواره از خداوند چیزی بخواه که نیکی آن برایت برجای ماند و رنج و مشقت آن از تو دور باشد؛ نه مال برای تو باقی ماند و نه، تو برای مال باقی مانی.

و بدان، که تو را برای آخرت آفریده‌اند، نه برای دنیا؛ برای فنا آفریده‌اند، نه برای بقا و برای مرگ آفریده‌اند، نه برای زندگی؛ در سرایی هستی ناپایدار که باید از آن رخت بربندی؛ تنها روزی چند در آن خواهی زیست؛ راه تو راه آخرت است و تو شکار مرگ هستی؛ مرگی که نه تو را از آن گریز است و نه گزیر؛ در پی هر که باشد از دستش نهلد و خواه‌وناخواه او را خواهد یافت؛ از آن ترس، که گرفتارت سازد و تو سرگرم گناه بوده باشی، به این امید که زان سپس، توبه خواهی کرد؛ ولی مرگ میان تو و توبه‌ات حایل شود و تو خود را تباه ساخته باشی.

ای فرزند، فراوان مرگ را یاد کن و هجوم ناگهانی آن را به خاطر داشته باش و در اندیشه پیشامدهای پس از مرگ باش؛ تا چون مرگ به سراغت آید، مهیای آن شده، کمر خود را بسته باشی، به‌گونه‌ای که فرا رسیدنش به ناگهان مغلوبت نسازد؛ زنهار، که فریب نخوری از دل‌بستگی دنیاداران به دنیا و کشاکش آن‌ها بر سر دنیا؛ زیرا خداوند تو را از آن خبر داده است و دنیا خود، خویشتن را برای تو توصیف کرده است و از بدی‌های خود پرده برگرفته است.

دنیاطلبان چون سگانی هستند که بانگ می‌کنند و چون درندگانی هستند که بر سر طعمه از روی خشم زوزه می‌کشند و آنکه نیرومندتر است، آن را که ناتوان‌تر است، می‌خورد و آنکه بزرگ‌تر است، آن را که خردتر است، مغلوب می‌سازد، ستورانی هستند برخی پای بسته و برخی رها شده که عقل خود را ازدست‌داده‌اند و رهسپار بیراهه‌اند؛ آنان را در بیابانی درشتناک و صعب رها کرده‌اند تا گیاه آفت و زیان بچرند؛ شبانی ندارند که نگهداری‌شان کند و نه چراننده‌ای که بچراندشان؛ دنیا به کوره راهشان می‌راند و دیدگانشان را از فروغ چراغ هدایت محروم داشته؛ سرگردان در بیراهه‌اند ولی غرق در نعمت؛ دنیا را پروردگار خویش گرفته‌اند.

دنیا آن‌ها را به بازی گرفته و آن‌ها نیز سرگرم بازی با دنیا شده‌اند و آن‌سوی این جهان را به فراموشی سپرده‌اند؛ اندکی به‌پای تا پرده تاریکی به کناری رود؛ گویی کجاوه‌ها رسیده‌اند و آنکه می‌شتابد به کاروان گذشتگان می‌رسد؛ بدان، ای فرزند، کسی که مرکبش شب و روز باشد، او را می‌برند، هرچند به‌ظاهر ایستاده باشد و مسافت را طی می‌کند، هرچند، در امن و راحت غنوده باشد؛ و به‌یقین بدان که به آرزویت نخواهی رسید و از مرگ خویش رستن نتوانی؛ تو به همان راهی می‌روی که پیشینیان تو می‌رفتند؛ پس در طلب دنیا لختی مدارا کن و سهل گیر و در طلب معاش نیکو تلاش کن زیرا چه‌بسا طلب که به نابودی سرمایه کشد. زیرا چنان نیست که هر کس به طلب خیزد، روزیش دهند و چنان نیست که هر کس در طلب نشتابد، محروم ماند.

نفس خود را گرامی دار از آلودگی به فرومایگی، هرچند تو را به آرزویت برساند؛ زیرا آنچه از وجود خویش مایه می‌گذاری دیگر به دست نخواهد آمد؛ بنده دیگری مباش، خداوندت آزاد آفریده است؛ خیری که جز به شر حاصل نشود، در آنچه فایدت و آسایشی که جز به مشقت به دست نیاید، چگونه آسایشی است؟

بپرهیز از اینکه مرکب‌های آزمندی (حرص) تو را به آبشخور هلاکت ببرند؛ اگر توانی صاحب نعمتی را میان خود و خدای خود قرار ندهی، چنان کن؛ زیرا تو بهره خویش خواهی یافت و سهم خود بر خواهی گرفت؛ آن اندک که از سوی خدای سبحان به تو رسد بزرگ‌تر و گرامی‌تر است از بسیاری که از آفریدگانش رسد، هرچند، هر چه هست، از اوست.

جبران آنچه به سبب خاموش ماندنت به دست نیاورده‌ای، آسان‌تر است از به دست آوردن آنچه به گفتن از دست داده‌ای. نگهداری آنچه در ظرف است، بسته به محکمی بند آن است؛ نگهداری آنچه در دست داری، برای من دوست‌داشتنی‌تر است از طلب آنچه در دست دیگری است.

تلخی نومیدی بهتر است از دست طلب پیش مردمان دراز کردن؛ پیشه‌وری با پارسایی بهتر است از توانگری آلوده به گناه؛ آدمی بهتر از هر کس دیگر نگهبان راز خویش است؛ بسا کسان که بکوشند و ندانند به‌سوی چه زیانی پیش می‌تازند؛ پرگو همواره یاوه‌سراست؛ آنکه می‌اندیشد، چشم بصیرتش بینا شود؛ با نیکان بیامیز تا از آنان شمرده شوی؛ از بدان بپرهیز تا در شمار آنان نیایی.

بدترین خوردنی‌ها چیزی است، که حرام باشد؛ ستم بر ناتوان نکوهیده‌ترین ستم است؛ جایی که مدارا، درشتی به‌حساب آید، درشتی، مدارا شمرده شود؛ بسا که دارو سبب مرگ شود و بسا دردا که خود دارو بود؛ بسا کسا که در او امید نصیحتی نرود و نصیحتی نیکو کند و کسی که از او نصیحت خواهند و خیانت کند؛ زنهار از تکیه کردن به دیدار آرزوها، که آرزو سرمایه کم‌خردان است؛ عقل، به یاد سپردن تجربه‌هاست؛ بهترین تجربه تو تجربه‌ای است که تو را اندرزی باشد؛ فرصت را غنیمت بشمار، پیش از آنکه غصه‌ای گلوگیر شود.

چنان نیست که هر که به طلب برخیزد به مقصود تواند رسید و چنان نیست که هر چه از دست شود، دوباره، بازگردد؛ از تبهکاری است، از دست نهادن زاد راه و تباه کردن آخرت؛ هر کاری را عاقبتی است؛ آنچه تو را مقدر شده خواهد آمد؛ بازرگان دستخوش خطر است؛ بسا اندک که از بسیار بارورتر بود؛ در دوست فرومایه و یار بخیل فایدتی نیست؛ سخت مکوش با زمانه چندان‌که، مرکب آن رام و مطیع توست و تا سود بیشتر حاصل کنی، خطر را به جان مخر؛ زنهار از اینکه مرکب ستیزه‌جویی تو را از جای برکند.

اگر دوستت پیوند از تو گسست، پیوستن او را بر خود هموار سازد و چون از تو رخ برتافت تو به لطف پیوند روی آور و چون بخل ورزید، تو دست بخشش بگشای و چون دوری گزید، تو نزدیک شو و چون درشتی نمود، تو نرمی پیش آر و چون مرتکب خطایی شد، عذرش را بپذیر، آن‌سان، که گویی تو بنده او هستی و او ولی نعمت تو؛ ولی مباد که این‌ها نه به‌جای خود کنی یا با نااهلان نیکی کنی؛ دشمن دوست را دوست خود مشمار که سبب دشمنی تو با دوست گردد.

وقتی‌که برادرت را اندرز می‌دهی چه نیک و چه ناهنجار، سخن از سر اخلاص گوی و خشم خود اندک‌اندک فرو خور که من به شیرینی آن شربتی ننوشیده‌ام و پایانی گواراتر از آن ندیده‌ام؛ باآنکه، با تو درشتی کند، نرمی نمای تا او نیز با تو نرمی کند؛ با دشمن خود احسان کن که آن شیرین‌ترین دو پیروزی است، انتقام و گذشت؛ اگر از دوست خود گسستن خواهی، جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی بازگشتن خواهد، تواند.

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

اگر کسی درباره تو گمان نیک برد، تو نیز با کارهای نیک خود گمانش را به حقیقت پیوند؛ به اعتمادی که میان شماست، حق دوستت را ضایع مکن، زیرا کسی که حق او را ضایع کنی، دیگر دوست تو نخواهد بود؛ با کسانت چنان کن که بی‌بهره‌ترین مردم از تو نباشند؛ با کسی که از تو دوری می‌جوید، دوستی مکن؛ و نباید دوست تو در گسستن پیوند دوستی، دلیلی استوارتر از تو در پیوند دوستی داشته باشد؛ و نباید انگیزه‌اش در بدی کردن به تو از نیکی کردن به تو بیشتر باشد؛ ستم آنکه بر تو ستم روا می‌دارد در چشمت بزرگ نیاید، زیرا در زیان تو و سود خود می‌کوشد؛ پاداش کسی که تو را شادمان می‌سازد، بدی کردن به او نیست.

و بدان، ای فرزند، که روزی بر دو گونه است: یکی آنکه تو آن را بطلبی و یکی آنکه او در طلب تو باشد و اگر تو نزد او نروی او نزد تو آید؛ چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی و درشتی به هنگام بی‌نیازی؛ از دنیایت همان اندازه بهره توست که در آبادانی خانه آخرتت صرف می‌کنی؛ اگر آنچه از دست می‌دهی، سبب زاری کردن توست پس به هر چه به دستت نیامده، نیز، زاری کن؛ دلالت جوی ازآنچه بوده بر آنچه نبوده، زیرا کارها به یکدیگر همانندند.

از آن کسان مباش که اندرز سودشان نکند، مگر آنگاه‌که در آزارشان مبالغت رود، زیرا عاقلان به ادب بهره گیرند و به راه آیند و ستوران به زدن؛ هر غم و اندوه را که بر تو روی آرد، به افسون شکیبایی و یقین نیکو، از خود دور ساز.

هر که عدالت را رها کرد به جور و ستم گرایید.

دوست به‌منزله خویشاوند است؛ و دوست حقیقی کسی است که در غیبت هم در دوستی‌اش صادق باشد.

هوا و هوس شریک رنج و الم است.

چه‌بسا بیگانه‌ای که خویشاوندتر از خویشاوند است، و چه‌بسا خویشاوندی که از بیگانه، بیگانه‌تر است؛ غریب کسی است که او را دوستی نباشد.

هر که از حق تجاوز کند به تنگنا افتد.

هر کس به مقدار خویش بسنده کند قدر و منزلتش برایش باقی بماند.

استوارترین رشته پیوند، رشته پیوند میان تو و خداست.

هر که در اندیشه تو نیست، دشمن توست.

گاه نومید ماندن به‌منزله یافتن است هنگامی‌که طمع سبب هلاکت باشد؛ نه هر خللی را به آشکارا توان دید و نه هر فرصتی به دست آید؛ چه‌بسا بینا در راه، به خطا رود و نابینا به مقصد رسد.

انجام دادن کارهای بد را به تأخیر انداز، زیرا هر زمان که خواهی توانی بشتابی و به آن دست یابی.

بریدن از نادان، همانند پیوستن به داناست.

هر که از روزگار ایمن نشیند، هم روزگار به او خیانت کند.

هر که زمانه را ارج نهد، زمانه خوارش دارد؛ نه چنان است که هر که تیری افکند به هدف رسد؛ چون رأی سلطان دگرگون شود، روزگار دگرگون گردد.

پیش از قدم نهادن در راه بپرس که همراهت کیست و پیش از گرفتن خانه بنگر که همسایه‌ات کیست.

زنهار از گفتن سخن خنده‌آور، هرچند، آن را از دیگری حکایت کنی.

از رأی زدن با زنان بپرهیز، زیرا ایشان را رأیی سست و عزمی ناتوان است.

زنان را روی پوشیده دار تا چشمشان به مردان نیفتد، زیرا حجاب، زنان را بیش از هر چیز از گزند نگه دارد؛ خارج شدنشان از خانه بدتر نیست از اینکه کسی را که به او اطمینان نداری به خانه در آوری؛ اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسد چنان کن و کاری را که برون از توان اوست، به او مسپار، زیرا زن چون گل ظریف است، نه پهلوان خشن؛ گرامی داشتنش را از حد مگذران و او را به طمع مینداز، چندان‌که دیگری را شفاعت کند.

ترجمه نامه ۳۱ حضرت علی (ع)

زنهار از رشک بردن و غیرت نمودن نابجا، زیرا سبب می‌شود که زن درستکار به نادرستی افتد و زنی را که به عفت آراسته است به تردید کشاند.

برای هر یک از خادمانت وظیفه‌ای معین کن که به انجام آن پردازد و هر یک، کار تو را به عهده آن دیگر نیندازد.

عشیره خود را گرامی دار، که ایشان بال‌های تو هستند که به آن می‌پری و اصل و ریشه تواند که بدان بازمی‌گردی و دست تو هستند که به آن حمله می‌آوری.

دین و دنیایت را به خدا می‌سپارم و از او بهترین سرنوشت را برای تو می‌طلبم ، هم اکنون و هم در آینده، هم در دنیا و هم در آخرت؛ والسلام.

گروه جهان بهتر
موفقیت، ثروت، خوشبختی، سعادتمندی
jahanebehtar.com